

## کیسانیه و منشأ پیدایش آن<sup>۱</sup>

احمد صبری السید علی<sup>۲</sup>

مترجم: مجید منهاجی<sup>۳</sup>

### چکیده

کیسانیه نخستین فرقه امامیه است که در اواخر قرن اول پدید آمد و تحولات مهمی را در تاریخ اسلام به وجود آورد. این نخستین فرقه ای به شمار می آید که در آن ادعای مهدویت شده است. این فرقه زیاد دوام نیاورد و به سبب انشعابات و دلایل دیگر، به تدریج در فرقه های دیگر مثل امامیه و غلات منحل شد و سرانجام منقرض گشت. کیسانیه که یکی از شاخه های اصلی شیعه به شمار می آید، این اسم به طور سنتی، بر گروهی از شیعه نهاده شده که در چند سال بعد از عاشورا، قیامی را به رهبری مختار سامان دادند. درباره پیدایش، تداوم، انشعابات و انقراض آن بسیار اختلاف است و به راحتی نمی توان در این باره سخن گفت و به نتیجه قطعی رسید. امروزه فرقه کیسانیه، باقی نمانده و قرن ها پیش منقرض شده، اما این فرقه در حوادث قرن اول و دوم، به ویژه در تأسیس خلافت عباسیان، نقش بسیار داشته و بعد از آن، زمینه پیدایش گروه هایی را فراهم ساخته و سرانجام منقرض شده است. تا زمان شهادت امام حسین (علیه السلام) هیچ اختلافی وجود ندارد که بتوان آن را به عنوان فرقه و یا انشعابی شیعی نامید و گزارش ها در این باره یکسان است و عموماً کیسانیه را نخستین فرقه شیعی بعد از شهادت آن حضرت یاد می کنند؛ البته با این تفاوت که تاریخ و چگونگی شکل گیری آن در مقایسه با دیگر فرقه های شیعی، به ویژه با توجه به ناپایداری آنها در قرون بعدی، دارای ابهام ویژه ای است.

نگارنده در این مقاله درصدد بیان منشأ پیدایش فرقه کیسانیه و زدودن غبار از فرقه کیسانیه و با رویکردی متفاوت است.

**واژگان کلیدی:** کیسانیه، محمد بن حنیفیه، مختار ثقفی، عباسیان، منصور عباسی

۱. این مقاله ترجمه ای است از مقاله «أصول الکیسانیه دراسة فی النشأ» نوشته احمد صبری السید علی است. (الحوار المتمدن-العدد: ۱۵۹۴ - ۲۰۰۶ / ۶ / ۲۷).

۲. معاون مرکز حقوق بشر فجر قاهره و کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اسکندریه مصر.

۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی تهران. majidmenhaji@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲ / ۱۱ / ۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲ / ۱۲ / ۱۱

در منابع تاریخی فرقه کیسانی به بعضی از جنبش های شیعه که کوفه شاهد آن بود (در کوفه رخ داد) و نشانه های غلو در مورد دیدگاه آنها نسبت به علی بن ابی طالب و فرزندان او، همچون قیام مختار بن ابی عبید و قیام الوصفاء به رهبری حمزه بن عماره و مغیره بن سعید وجود دارد را می توان در آن یافت، همان طور که می توان ارتباط آن با اندیشه امامت محمد فرزند سوم علی بن ابی طالب بعد از به شهات رسیدن حسین بن علی در کربلا را می توان پیدا کرد.

و عجیب به نظر می رسد که این فرقه برخلاف آنچه از فعالیت های انقلابی که در عصر اموی داشته است، در عصر عباسی با وجود با شاخه های مختلف کاملاً پنهان گشته و تغییر شکل داد، همان طور که افراد وابسته به آن هیچگونه میراث فکری جز برخی از اشعار که به کثیر عزه و سید حمیری نسبت داده می شد را ترک نکرده اند (المزی، ۱۹۸۰: ۲۶، ۴۶، ۴۷، ۴۸)، و منابع تاریخی و کتاب های این فرقه استیلاء عباسی های وارث امامت این فرقه بر قدرت را تفسیر می کردند. (همان، ج ۲۶، ۴۸، ۴۹) همچنین متوقف شدن فعالیت های شاخه های دیگر کیسانی باعث ایجاد سوالاتی می شود و ایضا یک سؤال مهمی درباره اصل نام گذاری این فرقه شده است که تا الان این مسئله حل نشده است.

وجه تسمیه کیسانیه

روایت های تاریخی زیادی تفسیر به نام گذاری این فرقه به کیسانی اشاره می کند، اول اینکه این نام گذاری به قیامگر شیعی مختار بن ابی عبید که به کیسان ملقب بود برمی گردد (المجلسی، ۱۹۸۳، ج ۴۵، ۴۵). و منابع شیعی روایتی از اصبع بن نباته را ذکر می کنند که در آن مختار بر روی ران علی بن ابی طالب هنگام خلافت دید





درحالی که بر روی سر مختار مسح می کشید می گفت: یا کیس یا کیس، بنابراین کیسان نامیده شد. (همان، ۳۵۱) و این روایتی است دروغ، زیرا اعتماد آن بر این است که مختار در زمان خلافت علی بن ابی طالب بچه بوده، درحالی که روایت های تاریخی دلالت بر به دنیا آمدن او در سال ۵ هجری می کنند (همان، ۳۵۰) یعنی از زمان خلافت علی ۴۰ سال گذشته است.

تفسیر دوم که منابع تاریخی به آن نسبت می دهند این است که خادم علی بن ابی طالب کیسان نامیده می شد، و آنچه که این نسبت که کیسان همان کسی است که مختار را به انتقام گرفتن خون امام حسین تشویق نمود، را گواه می دهد (همان، ۳۴۵؛ النوبختی، ۱۹۸۴، ۲۳، ۲۴)، و منابع شیعی اشاره به این می کند که او در جنگ صفین کشته شده است (محمود اسماعیل، ۱۹۹۵، ۱۷؛ عارف تامر، ۱۹۹۰، ۱۳۶؛ الطبری، ۱۹۷۷، ج ۶، ۳۳، العاملی، ج ۱، ۳۴۰، ۴۸۷)، در این حالت کیسان در این نامگذاری اصل نیست.

دیدگاه سومی وجود دارد که این نامگذاری را به مردی مکنی به ابی عمره نسبت می دهد که فرمانده محافظان مختار در کوفه نسبت داده می شود و به کیسان معروف بود، و روایات این را بیان می کند که او از موالی بوده است و نقش عظیمی در انتقام گرفتن از قاتل حسین در سمت فرماندهی از نظامیانی است که موالی آن را ایجاد کرده است (المجلسی، ج ۴۵، ۳۷۰؛ همان، ۳۴۵؛ النوبختی، ۲۳) و بعضی ها اشاره به این می کنند که قبل از قیام (بائع التمر) خرما فروش بوده است (همان، ۳۷۸) و شاید از کسانی بود که از فعالیت های اقتصادی که علی بن ابی طالب اتخاذ کرده است بهره برده، از آنجا که علی کمک های مالی زیادی با کارهای تجاری و شغل های کوچک برای قیام، به موالی کرده است (الشیرازی، ۱۹۹۹: ۹۲). بنابراین این روایت ها به نقش نداشتن فکری و فرهنگی این شخص اشاره می کند، و اگر ذکر شده که یک بار مجازات شده

به دلیل آراء شیعی و حملاتی که به عثمان بن عفان داشته، بوده است (الطبری، ج ۶، ۳۵) و آنچه که درباره آن ذکر می شود آرای اعتقادی است که در محدوده یاوه گویی ها گنجانده می شود، نوبختی روایت می کند که او (یعنی کیسان) ادعا کرد که جبرئیل برای مختار با وحی از جانب خداوند می آید و او را با خبر می کند و او را نمی بیند (النوبختی، ۲۳). و این گفته های غیرقابل درک و فهم در میان اسلام منتشر شد، بدیهی است این فرمانده در نهایت با مختارکشته شد (فلهوزن، ۱۹۹۸: ۱۴۱). بنابراین، این رویکرد نقاط ضعفی در آن راه یافت، شاید مهم ترین آنها کوتاهی مدت زمانی که مختار به عنوان حاکم بر عراق تحویل گرفت آن تقریباً هیجده ماه بود (المجلسی، ج ۴۵: ۳۸۶). و تعداد بسیاری از شیعه را در جنگ وارد کرد؛ علاوه بر آن به درگیری های انتقام جویانه با مشارکت کنندگان در قتل امام حسین (علیه السلام) که بیشتر آنها ابا عمره فرماندهی کرد (همان، ۳۴۵). و آن با تأکید برای نشر هر نوع آراء اعتقادی و علمی ناکافیست و آن صرف نظر از تشکیل فرقه جدید می باشد، از جهت دیگر منابع تاریخی برای این فرد هیچ فعالیت فکری یا اعتقادی قبل از قیام مختار اشاره نمی کند، و این چیزی است که باعث ایجاد سوال درباره راز نسبت دادن این فرقه به این شخص است؛ با توجه به اینکه وی تأثیرگذار مهمی در این فرقه نیست از جهت علمی که محمد بن حنفیه بر آن مسلط است و از جهت سیاسی و نظامی که مختار و ابراهیم بن مالک اشتر در آن نقش مهمی داشتند؟! به نظر می رسد این اسم با لکه ی ننگ فتودال عربی در کوفه برای این قیام به عنوان قیام موالی وابسته باشد. اما اسم کیسانیه در کتب فرق مشهور است مگر اینکه این فرقه نام های دیگری در روایات تاریخی برای آن ذکر شده است؛ مانند: سبئیه و این نامی است که راویان شیعه عموماً بر او نهادند و کتب فرق این اسم را به یک شخصیت مبهم از اصول یهودی "عبدالله بن سبأ" استناد می دهند و برای شخصیت نقشی مهم در قیام بر علیه عثمان و نشر آراء شیعی مانند: بداء، رجعت و وصایت نسبت می دهند (الطبری، ج ۶، ۲۵، ۴۴)، و نقشی بسیار بزرگ نسبت به





این مگر از روایت سیف بن عمر تمیمی اخباری ذکر نشده است (۱۷۰هـ) (الشهرستانی، ۱۳۴۸ هـ - ج ۲: ۱۲، ۱۳؛ العسکری، ۱۹۹۷، ج ۱، ۳۳) و محقق سید مرتضی عسکری به نقش سیف بن عمر در وجود آوردن این شخصیت اشاره کرده است (العسکری، ج ۱، ۶۲). و به نظر می رسد که این اسم از انبوه یمنی ها در میان شیعه به وجود آمد. (همان، ج ۲، ۳۰۵) و «الخشبیه»، و آن نسبتی برای پیروانش از موالی کسانی که از قیام مختار دفاع کردند و باتون چوبی داشتند (همان، ج ۲، ۲۶۵). و با توجه به این، این نسبت دادن حاصل ارتباط انقلاب مردمی است و نه رهبری رهبران آن از، اسمی دیگری است که بغدادی در وصف کیسانیه به کار برده و آن «کسائیه» است (محمود إسماعیل، ۲۲) و آن لقبی به پنج تن اصحاب کساء (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) اشاره دارد (البغدادی، ۱۹۸۷، ۱۷). که این لقب گمان می رود که مختار بن ابی عبید و شرکت کنندگان در قیام به قدسیت ویژه به پنج تن اصحاب کساء معتقد بودند و اعتقادات به نسبت در میان شیعه طبیعی بود، و به نظر می رسد که آن نامگذاری اساس این مجموعه که علومش از محمد بن حنفیه گرفت و هر چند به امامت آن به معنی شیعی برای امامت معتقد نبود (العسکری، ۲۳) و معتقد بود که تحریف لقب از کسائیه به کیسانیه اعتماد بر تشابه لفظی بین دو اسم است و تلاش عناصر فئودالی و بازرگانان بزرگ از قیام بیشترین ضرر را متحمل شدند و ارتباط آن با خاندان اهل بیت انکار کرد، و تنها تأکید بر عملیات کشتن که (کیسان) برای اشراف کوفه برای انتقام گرفتن از کشتن حسین (ع) در تلاش برای اظهار رهبری به عنوان جنایت کاران تلیق بعضی عقائد مبالغه آمیز برای آنهاست (المجلسی، ج ۴۵، ۳۵۲) هر چند که موضع گیری مثبت ائمه علویان نسبت به مختار با تأکید تام بی ارتباطی وی را به آن عقائد که به او نسبت داده شده و همچنین دیگر فرماندهان این انقلاب رانشان می دهد. (النوبختی، همان، ۲۳، ۲۴؛ البغدادی، ۲۷؛ حتی، ۳۷) همان طوری که تهمت تبلیغات برای امامت محمد بن حنفیه از او مردود است، بلکه روایات شیعی اشاره می کند که مختار بن ابی عبید به برکت امام علی زین

العابدین بهره برده است (المجلسی، ۳۵۱) و با وجود عدم شهرت این اسم «الکیسانی» حتی بغدادی جز یک بار آن را به کار نبرده است.

## فروع کیسانیه

تطبیق بین کتاب های فرقه ها و بین حوادث تاریخی دلالت بر این می کند که اسم آن به صحت و درستی نزدیک است، و کتاب های فرقه ها شخصیت های کثیری از این جماعت را به آن نسبت داده است، که به عنوان مؤسسان بخش هایی از آن هستند، در حالی که تحرکات تاریخی آنها دلالت بر ممکن نبودن نسبت آنها به این طائفه می باشد، و شاید مهم ترین این فروع شامل:

«البنیانی»: و نسبت آن به بنان بن سمعان النهدی التیمی، و بعضی از کتاب ها به این اشاره می کنند که اسم او «بیان» و کتاب های فرقه ها ذکر کرده که این فرقه اعتقاد به امامت محمد بن الحنفیه سپس فرزندش ابوهاشم سپس امامت از او به بنان بن سمعان التیمی انتقال داده شده است (همان، ص ۳۶۵) و منتسبان به این فرقه حمزه بن عماره البربری، و صائد النهدی می باشد. (البغدادی، ۲۲۷؛ الشهرستانی، ۱۵۵، ۱۵۶).

«الحریه»: نسبت آن به عبدالله بن عمر بن حرب الکندی، و کتاب های شیعی به نام عبدالله بن عمرو الحارث نسبت می دهند و فرقه آن به اسم الحارثیه معروف بود، و اعتقاد داشت که منابع شیعی بیشترین دقت را دارند، و کتاب های فرقه ها ذکر می کنند که او گرایش به فرقه بیانی داشت سپس ادعای امامت به جای بیان کرد. (النوبختی، ۲۷، ۲۸)

«الجناحیه»: نسبت آن به عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بود، و اعتقاد به امامتش داشت (البغدادی، ۲۳۳، ۲۳۴). و از آن فرقه هایی دیگری شکل گرفت که شاید مهم ترین آنها العمیریه منتسب به عمر بن بیان العجلی بود که بعد از کشته



شدن عبدالله بن معاویه ادعای امامت او کرد. (همان، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶)

تمام روایت های تاریخی دلالت بر این می کنند که بیان بن سمعان، و حمزه بن عماره، و صائد الهندی، و عبدالله بن عمر الکندی، همچنین مالک بن أعین، و عمر بن أبی عفیف در قیامی که به قیام الوصفاء معروف گشت و تحت رهبری المغیره بن سعید البجلی در سال ۱۱۹هـ که شعاع لیبک جعفر را فریاد می زدند، شرکت داشته اند، و از آن این نکته استنباط می شود که اعتقاد آنها به امامت جعفر بن محمد الصادق می باشد. (همان، ۲۳۶) اما عبدالله بن معاویه در قیام خود به گروه های شیعی در کوفه و مدائن و سپاه های قیام الوصفاء و زیدی ها تکیه کرده که بر طبق دعوت او از رضا من آل محمد بوده است، علاوه بر آن کتاب های شیعی گرایش به کیسانی هیچ کدام از کیسانی که ذکر شده را بیان نکرد، و نسبت آنها غلو باشد (فلهوزن، ۱۵۵؛ عبد الحمید الحمد، ۱۹۹۸: ۱۲۹؛ البغدادی، ۲۳۳، ۲۳۴). و این چیزی است که باعث ایجاد شک در درستی این فرقه ها منسوب به کیسانی هستند، می شود، تمام اینها اشاره به این می کند که تمام این فرقه ها معارف خود را از ابوهاشم بن محمد بن الحنفیه گرفته و سپس با وجود عدم اعتقاد به امامتش به او نسبت داده شده است. (همان، ۲۳۵، ۲۳۶؛ جعفریان، ۴؛ الأصفهانی، ۱۶۵؛ ابن الأثیر، ج ۳، ۹۰)

یک فرقه باقی می ماند که دقیقاً به امامت محمد بن الحنفیه سپس به امامت فرزندش ابوهاشم اعتقاد داشته است و آن حامیان عباسیان هست، که در اواخر دولت اموی و بدنبال آن رسیدن به قدرت در تلاش برای شرعی نمودن خلافت برای مویدان خود و کیسانی که دارای گرایش های واقعی به گروه های شیعی در منطقه خراسان داشتند، توانستند ادعای خود را مطرح کنند (الکشی، همانجا؛ الحلی، همانجا). و عباسی ها توانستند این گروه ها را طبق شاخص تشیع و بویژه ابومسلم خراسانی جذب کنند، و به کار گرفتن شعار دعوت به «رضا من آل محمد» را بکار گیرند، و این شعاری که به





طور ضمنی به علوی ها اشاره می کند و این دعوت در عباسی ها مقابل هر نوعی از مشکلات اتباعشان خراسانی ها در تکامل یافتن دولت به ویژه با آنچه مبلغان شیعه با برانگیختن اعتراضات بر عدم حق آنها به خلافت در آن مدت زمان کناررفت. (محمود إسماعیل، ۳۴)

### کیسانیه و بنی العباس

روایات تاریخی وابسته به عباسی ها ذکر می کنند که ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی سال (۹۸هـ) در زمان بازگشت از شام نزد فرزندان عمویش عباسی ها در حمیمه فوت کرد و او به محمد بن علی عباسی وصیت کرد و مبلغان را از شیعه که بر علیه اش بودند آگاه کرد (خواندمیر، ۱۹۸۰: ۱۵۷) هر چند که روایات آغاز تبلیغات عباسی ها که در سال ۸۷هـ بود؛ اشاره می کند (العسکری، ج ۲، ۳۰۳، ۳۰۴) و ذکر می کند علی بن عبدالله عباسی (۱۱۸هـ) مبلغ خود را به خراسان (۸۷هـ) فرستاد و به او دستور داد به تبلیغات برای رضا من آل محمد و عدم ذکر اسم امام؛ همان طوری که به او دستور داد از مناطقی که در آن مبلغان شیعه هست دوری کند.

طبری نقل می کند که یکی از مبلغان شیعه به نام غالب با مبلغ عباسی برخورد کرد بعد از آنکه حقیقت امام که برای او تبلیغ می کرد و به شکست تلاش اولیه برای تبلیغ و کشته شدن ده ها نفر از مبلغان در سال ۱۰۹هـ آشکار شد (المزی، ج ۱۷، ۲۶؛ المسعودی، ۱۹۶۷، ج ۲، ۱۸۸؛ البغدادی، ۲۸؛ النوبختی، ۳۳؛ تامر، ۱۳۸؛ السیوطی، ۲۳۹). و امری که تأکید می کند که این وصیت ساختگی است و به نظر می رسد اتباع عباسی ها تشابه اسمی میان امام علوی معاصر محمد بن علی الباقر و میان محمد بن علی عباسی در گمراه کردن بخش هایی از شیعه به ویژه با استفاده از شعار تبلیغات برای (الرضا من آل محمد) بهره بردند.







در آغاز عصر عباسی خلیفه ابوجعفر منصور بر تدوین علوم مختلف و به ویژه علم حدیث و تاریخ تشویق می کرد، و پر واضح است این دو علم تحت نظارت حکومت قرار گرفت (العسکری، ۱۴۲۴: ۱۱۳، ۱۱۴؛ سخنینی، ۱۹۹: ۵۶، ۵۷) و راویان عباسی ها با ساختن این فرقه و شاخه های آن که تحت نظر رهبری شخصیات انقلابی مشهور مانند حمزه بن عماره بربری و بیان بن سمعان تمیمی پرداختند، به نظری رسد که هدف اولی برای آنها اثبات امامت محمد حنفیه که بین بخش های بزرگی از شیعه منتشر بود، و آن تلاشی که با قیام هایی که یگان های نظامی خراسانی در لشکر عباسی و موالی به علویان بعد از آشکار شدن فرماندهی آن و به ویژه ابومسلم خراسانی حقیقت تبلیغات عباسی و جعلی بودن وصیت غیر واقعی و اعتراض رهبری خاندان علوی بر این ادعا همزمان بود (البغدادی، ج ۱۰، ۲۳؛ ابن الندیم، نسخه کومبیوتریه؛ ابن الأثیر، ج ۳، ۱۰۴؛ الطوسی، ۱۹۷۵: ۲۵۳؛ ابن کثیر، ۹۳؛ أحمد بن إبراهیم، ۱۹۹۹، فصل المکاتبات بین النفس الزکیة و السفاح) و در اواخر این دوره عملیات ساختگی تاریخی در روایوی این فرقه دینی نشانه ی دیگری غیر از اعتقاد به امامت "ابن حنفیه" مانند ساختن شاخه ایی از آن که ادعای امامت برای عباس بن عبدالمطلب و متهم کردن بعضی شاخه های آن در اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه و غیبت آن سپس بازگشت آن در آخر زمان اتخاذ کرد.

شاخه ای که مولفین کتاب های فرق ادعا کردند این است و ابستگی او به عباسی ها و اعتقاد به امامت آنها و آن "راوندیه" که در اواخر این دوره درباره این رخدادها و بعد از گرفتن قدرت توسط عباس ها شکل گرفت و او به عبدالله بن حزب کندی راوندی (متوفی ۲۹۸هـ) منتسب است. (النوبختی، ۵۲؛ الشهرستانی، ۳۳) از جمله اینکه تأکید می کند که کار ساختگی این رخدادها و عقائد در اواخر این دوره اتفاق افتاده است، و مورخان وابسته به عباسی ها تلاش کردند ادعای وجود راوندیه در زمان آغازین خلافت دولت عباسی می باشد، و از یکی یگان های نظامی خراسانی ها که سال



(۱۴۱هـ) قیام کرده بود؛ بهره برد که این ادعا را بپذیرد، جالب این است که این قیام در مقابل خلیفه منصور عباسی به پا خواست این در صورتی که با اعتقاد قیام کنندگان به امامت عباسی ها تعارض داشت (ابن الأثیر، ۹۸). و این راویان عقیده مهدویت را به محمد بن حنفیه و دو عقیده تابع این (عقیده مهدویت) غیبت و رجعت به این فرقه غیرواقعی "کیسانیه" از طریق تلفیق مجموعه هایی از قصاید برای بعضی شعراء معروف به تشیع که این اعتقادات را تأیید می کند نسبت دادند، شاید مهم ترین قصیده کثیر بن عبدالرحمن خزاعی "کثیر عزه". (المزی، ۴۶، ۴۷، ۴۸).

«آگاه باشید که ائمه از قریش بر حق هستند چهار تا می باشند که همگی برابرند علی و سه فرزند او که نوه پیامبرند و در امر ولایت آنها هیچ امر پنهانی نیست و این نوه ها، نوه هایی که دارای ایمان و نیکی می باشند و فرزند کربلا و نوه ای که مرگ را نمی چشد تا اینکه اسبان را رهبری می کند پرچم ولایت را بر می افشانند...»

این ابیاتی است که به طور واضح نسبت آن به کثیر عزه مورد شک است، و فرزندان علی که حسن و حسین و محمد هستند را به اسباط معرفی کرده است، و این اشتباه است و بعید است که همچون کثیر این را بیان کند، و اصطلاح «سبط» کلمه ای است عربی به معنی نوه است که حسن و حسین به عنوان نوه های پیامبر از دختر خود فاطمه زهرا می باشند. (آبادی، نسخه کومبیوتریه، باب الطاء فصل السین). و این چیزی است که منطبق بر محمد بن علی به عنوان فرزند همسر دیگری از علی از بنی حنفیه، نیست، و آنچه مشهور است، این است که نظریه امامت نزد شیعه در بعضی از مبانی اش به قرابت و نزدیکی خویشاوندی به پیامبر بستگی دارد نه فقط به نزدیک بودن علی بن ابی طالب می باشد (المرتضی، ۱۹۹۳: ۳۰۳). آنچه که غریب به نظر می رسد گسترش افکاری همچون اختفاء و غیبت قبل از اختفای امام دوازدهم در سال ۲۶۰هـ و به ویژه آنچه که مربوط به محمد بن حنفیه که مورخان وفات او را سال ۸۱هـ و مکان مرقد او



در بقیع است، می باشد. (المزی، ۴۶، ۴۷، ۴۸؛ النوبختی، ۲۷) همان گونه که بسیاری از فرزندان را از خود به جا گذاشت که قادر به ادامه ی تبار امامت بوده اند (همان، ۴۶، ۴۷)، و در مبحث دیگر او نسبتی مستقیم به پیامبر ندارد و این چیزی است که متعارض با اندیشه مهدی و بیشتر فرقه های اسلامی می باشد و نص بر بودن او از آل بیت نبوی (نسل حسن و حسین) است. (الشرفی، ۲۰۰۰، فصل (الإمام المهدی المنتظر علیه السلام)؛ المفید، ۱۹۹۳: ۳۴۵؛ الترمذی، نسخه کومبوتریه (برنامج المحدث)، ج ۳ باب ما جاء فی المهدی؛ الهندی، نسخه کومبوتریه، ج ۱۴ فصل خروج المهدی، والإکمال فی خروج المهدی؛ القرشی، ۱۹۹۱: ۳۱۶).

اینجا لازم به ذکر است که بعضی از منابع اثنا عشر تاکید بر روابط خوب بین کثیر عزه و امام سجاد و باقر که از شعرای آنها می باشد دارد، و ذکر می کند که محمد بن علی امام باقر امامت نماز جنازه بر او را در سال ۱۰۵ هـ به جا آورند (الأمین، ۶۲۹، ۶۵۱؛ البحرانی، ۱۹۸۶: ۳۷، ۳۸؛ الأمین، مستدرکات أعیان الشیعه، نسخه کومبوتریه، ۱۷۴)، علاوه بر آن به روابط خوب که روزهای اولیه بین سید حمیری و جعفر صادق (قبل ۱۲۲ هـ) اشاره کرده است (الأمینی، ۱۹۷۷: ۲۲۰، ۲۲۱). و ذکر می کند که جعفر الصادق، سید حمیری را به سید الشعراء لقب داده است (همان، ۲۳۲) و این چیزی است که تاکید بر عدم قبول هیچ یک از افکار شاذ درباره امامت محمد بن حنفیه یا اعتقاد به مهدویت دارد، لازم به ذکر است که به ابیات در مورد اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه که نسبت به هر دو شاعر شده است، اشاره ای شود. (الأمین، ۴۰۹)

به نظر می رسد که این ابیات و غیر این ابیات به خصوص ابیاتی که به سید حمیری نسبت داده شده است بعد از اختفاء امام دوازهم تلفیق شده است که با هدف طعن به خود عقیده غیبت صورت گرفته است، و این به وضوح در بیان طنزآمیز شهرستانی

در مورد عقیده غیبت محمد بن حنفیه آشکار می شود و این از اولین حکمی بود که به غیبت داده شد و بازگشت بعد از غیبت شیعه آن را عملی می دانند و این در میان بعضی از گروهها بود تا جایی که آن را رکنی از ارکان تشیع دانستند. (الشهرستانی، ۱۳۴۸ هـ: ۱۵۵) بنابراین آشفتگی که گروهی از اثنی عشر در سال ۲۶۰ هـ (النوبختی، ۹۶ و ما بعدها). و تمسخرگرایی اخوان الصفاء - معاصران این اتفاق - و سرگشتگی از ایمان اثنا عشر به غیبت امام و رجعت او (إخوان الصفا، ۱۹۹۶: ۵۲۳) می تواند دلیلی باشد، مبنی بر اینکه این اعتقاد معروف نبوده و در میان محافل شیعیان شیوع نداشته است.

اما روایت های بعضی از شیعیان محمد بن حنفیه «مهدی» نقل شده است و در اغراض آن تفاوت وجود دارد، یکی از این روایت ها روایت ابومخنف از خلیفه بن ورقاء است؛ به نظر می رسد که صفت مهدی فقط یک حالت ایمانی است (الطبری، ۱۴). و واضح است که این صفت نزد شیعه بدون استثناء میان تمام فرزندان علی بن ابی طالب مشترک بوده است. (همان، ۵۸۹) و روایت های دیگری وجود دارد که به این موضوع می-پردازد، مثل اعتقاد اینکه محمد بن حنفیه همان مهدی منتظر است، و این روایت هایی است ابومخنف از چند راوی نقل کرده که همه آنها گرایش شیعی ندارند بلکه بعضی از آنها مثل عامر الشعبي (المزی، ۱۳) و ابوالحسن المدائنی (العسقلانی، ۱۹۴، ۱۹۵) از موالی های حکومت اموی و عباسی بودند اما در دیگر روایات دشمنی نسبت به شخص مختار مشاهده می شود حال به خاطر دشمنی مذهبی یا به دلیل پیروی این راویان از عباسیان:

پس روایت اول ابو مخنف از فضیل بن خدیج نقل کرده است که به نوبه خود از عبیده بن عمرو و اسماعیل بن کثیر نقل کرده است که در اساس عنوان می کند که مختار به عنوان رقیب سلیمان بن صرد الخزاعی می باشد، و این امر بطور قطع در میزان درستی



گرایش مختار به شیعه شک را بر می انگیزد، همان طور فضیل بن خدیج راوی ذکر کرده که عبیده بن عمرو و اسماعیل بن کثیر از اولین کسانی بودند که با مختار بیعت کردند. (الطبری، ۵۸۰) عجیب اینکه روایت های تاریخی هیچ نقشی از آنها در زمان به قدرت رسیدن مختار در کوفه ذکر نکرده است، همان گونه که کتاب های رجال که زندگی نامه عبیده بن عمرو را نوشته هیچ اشاره ای به نقش او در قیام مختار نکرده است. (المزی، ج ۱۹، ۹۵) و دو روایت منسوب به موسی بن عامر الدمشقی وجود دارد (۲۵۵هـ). (همان، ۲۹، ۳۰) که او معاصر با حوادث مختار نبوده است و ابو مخنف شخصیت هایی از آنها روایت های خود را نقل کرده را ذکر نکرده، و در دو روایت همان اتهامات نسبت داده شده به مختار برای بهره برداری از موضوع خونخواهی حسین برای رسیدن به قدرت سیاسی است و در آن از دیدگاه شامی ها روایت می کند که تا این دوره موید اموی ها باقی ماند، و موسی بن عامر به قتل رساندن عمر بن سعد بدست مختار توجیه کرد با توجه به آنچه مختار به او گفته است از عصبانیت محمد بن حنفیه نسبت به او بدلیل اینکه عمر بن سعد (قاتل امام حسین) از هم نشینان او بوده و این همان چیزی بوده که مختار می ترسید ابن حنفیه قیام او را تأیید نکند. (همان، ۶۲) و آن یک توجیه غیر واقعی است که عملیات انتقام گرفتن بعد از تلاش اشرافگران برای آن سعی نمودند که نسبت به مختار دسیسه کنند، این امری که باعث شد او را وادار کرد که آتش بس بین آنها را از بین ببرد. (فلهوزن، ۱۳۶، ۱۳۷)

این نقل هایی که بیان می کند محمد بن علی همان مهدی است موید این است که از شیعه نقل نشده است، بلکه از طریق دولت های اموی و عباسی و راویان حامی آنها برای زشت نمودن چهره مختار و قیام او بوده است، همان گونه که مشاهده می شود روایت ها هیچ اشاره ای به اعتقاد به غیبت یا رجعت نشده است، هرچند در تاریخ طبری چند روایت در مورد اعتقاد آنها بیان شده است. (الطبری، ج ۶، ۱۰۴)



در دوره اول از دولت عباسی اتهامات به سوی کسایه ها به ویژه مختار نبود، و دولت عباسی مذهب معینی را مشخص نکرد بلکه خلفای عباسی تاکید بر حفظ استقلال خود از دیگر مذاهب فقهی بود، و هدف از زشت نمودن چهره ی مختار ترس از گسترش افکار قیام خواهانه بین مردم و به ویژه موالی ها بود، و این خواسته با هدف حفظ امتیازات طبقه های مردمی که اشرافی های عرب و فارس از بالا آمدن خانواده عباسی در رأس قدرت بود، تشکیل شده بود. و در دوره های بعدی باعث بالا گرفتن نزاع فکری و سیاسی بین شیعه و دولت عباسی شد، کاری که باعث شد؛ دولت ابزار تبلیغاتی خود را به ویژه بعد از به راه انداختن تفکر سنی از زمان متوکل عباسی را افزایش دهد. (السیوطی، ۳۲۰) بنابراین فقهای وابسته به آن اقدام به تأسیس فرقه شناسی کرد که از طریق اتهام های وارد شده به مخالفان دولت سیاسی و رهبران فرقه های معارض، و به ویژه کسایه ها و کسانانی که باعث ایجاد انقلاب های اجتماعی شد، گسترش پیدا کرد، و روش جدید بر جمع بین تحریف عقائد و تحریف اخلاق همچون ادعای غیبت و رجعت محمد بن حنفیه و حلول روح خدا در انسان و ادعای نبوت و آزادی جنسی تکیه کرد. (النوبختی، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴؛ البغدادی، ۲۲۷)، و این اتهاماتی است که تقریباً کتاب های فرقه ها به تمام فرقه های شیعی و به ویژه به رهبری انقلاب های اجتماعی نسبت داده شده است.

اگر روایت های تاریخی وجود این فرقه را انکار کند، پس اعتقاد های اشخاص منتسب به آنها مثل حمزه بن عماره و بیان بن سمعان و صائد النهدی و عبدالله بن عمر بن حرب الکندی اشاره به اصطلاح دوم و آن کسایه است، از آنجا که روایت های شیعی انتساب این شخصیت ها به فرقه امامی (اثنی عشری) است که مخمسه نامیده می شود. (الغفار، نسخه کومبیوتریه، ۶۶، ۶۷، ۶۸) و با وجود اینکه این منابع تعداد زیادی از عقاید افراطی به این فرقه منتسب است ولی اعتقاد آنها تاکید بر قدسی بودن اصحاب کساء می کند. (همان، ۶۶، ۷۶) و آن چیزی که تاکید می کند که کسایه ها از



اصطلاحات اولیه ای است به پنج تن داده شده است، و این فرقه امامی بعدها گسترش پیدا کرد و چندین شاخه گرفت و تا الان ادامه پیدا کرد مثل علوی ها، بکتاشی ها، علی الهی، و قزلباش ها. یکی از این فرقه های علوی هنوز اسم خشبی که به ترکی التختجیه را با خود یدک می کشد، و اختلاف اصلی در این فرقه ها در نام آنهاست و در واقع در اساس عقیده متفق هستند. (الحسینی، ۱۹۸۰: ۹۱ - ۱۱۴؛ بطروشوفسکی، ۱۹۹۹: ۲۸۳؛ محمد غانم - المسلمون العلویون رؤیة... و وثیقته، مقال بموقع <http://www.alawi.tk>؛ حنان اتلای، <http://www.iraqipapers.com>)

این اسامی که مولفان کتاب های فرقه ها وارد کرده اند مطمئناً تأثیری در شکل گیری این گرایش داشته اند، و کسی که اعتقاد داشت او یک سازمان سیاسی و فکری شیعی را انجام می داد هدف او پایان دادن به دولت اموی و دوباره اجرا کردن برنامه های اقتصادی و اجتماعی علی بن ابی طالب است، و این چیزی است که به وضوح در تجربه حکم مختار بن ابی عبید، و کسی که بر اساس مساوات کار تقسیم را انجام می داد؛ همانطور که به احتکار اشراف بر املاک پایان داد و تلاش های آزاد کردن برده را پی ریزی کرد، را می توان مشاهده کرد. (المجلسی، ۳۷۷؛ البغدادی، ۳۵) و این فعایت هایی است که منطبق با اندیشه های علی بن ابی طالب است. (صبری، ۳۴) و به نظر می رسد که ائمه علویان بعد از شهادت رسیدن حسین بن علی بر بعضی از فرزندان خانواده علوی و بعضی از موالی ها از عرب و غیر عرب به عنوان حلقه اتصال بین خود و سازمان های خاص شیعی که در کوفه تکیه کردند و بر این اعتقادیم که شکل سازمان های خوشه ای را گرفته است، و باعث شده بعدها اندیشه باییت در میان اصحاب کساء (عثمان، ۱۹۹۴: ۴۴، ۴۵) و همچنین میان اسماعیلیه گسترش یابد. (غال، ۱۹۸۲: ۱۶۵ - ۱۷۰)

می توان پیشرفت فکری و سازمانی که کسانی ها دیده است را به سه مرحله در



عصر اموی تقسیم کنیم:

اول: رهبری روحی توسط علی بن حسین معروف به سجاد و رهبری سیاسی و فکری در دست محمد بن حنفیه و مختار بن ابی عبید ثقفی می باشد، اما مرحله دوم دز زمان امامت محمد بن علی الباقر (۱۱۴هـ) و فرزند او جعفر صادق (۱۴۸هـ) و این مجموعه ها تحت نظارت فکری و سیاسی ابوهاشم بن محمد بن حنفیه (۹۸هـ) می باشد و بعد از وفات او رهبری آن در دست مغیره بن سعید و حمزه بن عماره البربری افتاد که رهبری قیام الوصفاء در سال ۱۱۹هـ را انجام دادند، مرحله سوم تحت رهبری عبدالله بن معاویه الطالبی بود کسی که آغاز قیام الوصفاء در کوفه سپس سیطره بر بعضی از مناطق قم و کاشان و اصطخر در سال ۱۲۶هـ بود، و اعتقاد آنها در این دوره وجود خصوصیت اصحاب کساء از جمله وصیت، عصمت، و اختصاص آنها به علوم نبوی است، همانطور که در این دوره به (بداء) و رجعت اعتقاد داشتند. (البغدادی، ۳۶، ۳۷؛ محمود اسماعیل، ۱۸، ۱۹) و این به طور کلی اعتقادات شیعی است. (الصدوق، ۱۹۹۳: ۴۰، ۴۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳؛ المفید، ۱۹۹۳: ۶۵، ۶۶، ۶۷؛ فلهوزن، ۱۵۱) و آنها بعضی آراء داشتند در توانایی ائمه و علوم آنها با تکیه بر بکارگیری فلسفه در فهم متن قرآنی و نبوی و اینکه اعتقاد به وجود دو معنی برای متن دارند که یکی ظاهری و دیگری معنای باطنی (تامر، ۱۳۶)، و این امر باعث ایجاد اعتراض هایی از دیگر جریان های شیعی - به ویژه در قم - شد که بر ظاهر متن اعتماد داشتند. (یونس حسن، ۱۹۹۷: ۷۰) شاید این همان دلیلی بر اتهام های غلو یا کوتاهی که جریان های شیعی در طول تاریخ اسلامی آنرا بیان می کردند، شد. (همان، ۶۹، ۷۰؛ المفید، ۱۳۵، ۱۳۶)



## نتیجه گیری

می توانیم یک تصور معینی در مورد نشأت و شکل گیری این فرقه وضع کنیم، پس رهبران آنها با محمد بن الحنفیه و فرزند او ابوهاشم به عنوان شاگرد او در ارتباط بودند و اعتقاد به امامت علوی ها از نسل حسین و افکار عقائدی خود را بر اصحاب کساء سپس الکسائیه ایجاد کردند، اسم عقائدی برای روشنفکران (عالمان) این فرقه بکار گرفته می شود، و بر پیروان عرب آن اسم (السبئیة) اطلاق شد، و این اسمی است که روایت های تاریخی به دلیل کثرت یمنی ها در میان آنها به شیعه، اما به تابعین آنها از موالی الخشبیة اطلاق شد. و این نامگذاری به طور واضح به تبعیت از فئودال های عربی است که از طریق معرفی کردن آن به عنوان قیام موال ها ضد عرب می باشد سعی در زشت نمودن آن داشتند، همان گونه که فئودال های عرب به آنها اسم کیسانیة اطلاق کردند تا عملیات کشتاری که کیسان و پیروانش از موالی رهبری کردند و کسانی که به قیام مختار بر ضد قاتلان امام حسین پیوستند، و رابطه آنها با آل بیت را نفی کردند، و در دوره عباسی و با گسترش برخوردهای میان عباسی ها و شیعه تبلیغات عباسی ها به تشویه عقائد آن از طریق انتشار تعداد کثیری از روایت ها و افتراها در مورد آن به دلیل ترس از تأثیر افکار اجتماعی انقلابی اش بر اصناف زحمتکش پرداختند.



## منابع و مأخذ

١. المزي، جمال الدين، تهذيب الكمال، نسخه كومبيوترى، بيروت ١٩٨٠، ج ٢٦ ترجمه (محمد بن على بن أبى طالب).
٢. المجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت ١٩٨٣.
٣. النوبختى، فرق الشيعة، تحقيق / السيد هبه الدين الشهرستانى، بيروت ١٩٨٤.
٤. محمود إسماعيل، فرق الشيعة، القاهرة ١٩٩٥ .
٥. عارف تامر، معجم الفرق الإسلاميه، بيروت ١٩٩٠ .
٦. الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق / محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة ١٩٧٧ .
٧. العاملى، محسن الأمين، أعيان الشيعة، نسخه كومبيوترى، ج ١.
٨. الشيرازى، محمد، لماذا تأخر المسلمون؟، بيروت ١٩٩٩.
٩. يوليوس فلهوزن، الخوارج و الشيعة، ترجمه / عبد الرحمن بدوى، القاهرة ١٩٩٨.
١٠. الشهرستانى، الملل والنحل (بهامش الفصل فى الملل والأهواء والنحل لابن حزم)، القاهرة ١٣٤٨ هـ
١١. العسكرى، مرتضى، عبد الله بن سبأ و أساطير أخرى، قم ١٩٩٧ .
١٢. \_\_\_\_\_، حديث الكساء، قم، بى تا.
١٣. \_\_\_\_\_، من تاريخ الحديث ، قم ١٤٢٤ هـ .
١٤. البغدادى، عبد القاهر، الفرق بين الفرق، بيروت ١٩٨٧.
١٥. الكشى، اختيار معرفة الرجال، نسخه كومبيوترى، ج ٢ ترجمه (أبو الخطاب محمد بن أبى زينب).
١٦. الحلى، الحسن بن داوود، الرجال، نسخه كومبيوترى، ج ٢ حرف الباء.
١٧. محمد عبد الحميد الحمد، إخوان الصفا والتوحيد العلوى، دمشق ١٩٩٨.
١٨. جعفرىان، رسول، الشيعة فى إيران، نسخه كومبيوترى، بى تا، بى جا.
١٩. أبو الفرج الأصفهانى، مقاتل الطالبين، تحقيق / أحمد صقر، بيروت، بى تا.



۲۰. ابن الأثير، الكامل في التاريخ، نسخه كومبيوترى، ج ۳ .
۲۱. غياث الدين خواندمير، دستور الوزراء، ترجمه و تعليق حربى أمين سليمان، القاهرة ۱۹۸۰.
۲۲. المسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق / محمد محيى الدين عبد الحميد، القاهرة ۱۹۶۷.
۲۳. ابن كثير، البداية و النهاية، نسخه كومبيوترى، ج ۹ ، أحداث سنة ۱۱۸ هـ .
۲۴. عصام سخينى، العباسيون فى سنوات التأسيس، بيروت ۱۹۹۸.
۲۵. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، نسخه كومبيوترى، ج ۱۰ ، ترجمه (عبد الرحمن بن مسلم).
۲۶. ابن النديم، الفهرست، نسخه كومبيوترى - (أخبار الخرميه البابكيه).
۲۷. نظام الملك الطوسى، سياست نامه، ترجمه / محمد العزاوى، بغداد ۱۹۷۵.
۲۸. أبو العباس أحمد بن إبراهيم، المصاييح ، تحقيق / عبد الله الحوثى، صنعاء ۱۹۹۹، فصل (المكاتبات بين النفس الزكية و السفاح).
۲۹. مجد الدين الفيروز أبادى، القاموس المحيط، نسخه كومبيوترى، باب الطاء فصل السين.
۳۰. الشريف المرتضى، الفصول المختاره من العيون و المحاسن، تحقيق / السيد على مير شريفى، بيروت ۱۹۹۳.
۳۱. الحسين بن ناصر النيسائى الشرفى، مطمح الآمال، نسخه كومبيوترى، تحقيق / عبد الله الحوثى، صنعاء ۲۰۰۰ ، فصل (الإمام المهدي المنتظر عليه السلام).
۳۲. المفيد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، بيروت ۱۹۹۳ .
۳۳. المفيد ، تصحيح الاعتقادات ، بيروت ۱۹۹۳.
۳۴. محمد بن عيسى الترمذى، الجامع الصحيح، نسخه كومبيوترى (برنامج المحدث)، ج ۳ باب ما جاء فى المهدي.
۳۵. علاء الدين المتقى الهندي، كنز العمال، نسخه كومبيوترى (برنامج المحدث) ، ج ۱۴ فصل خروج المهدي، و الإكمال فى خروج المهدي.

٣٦. إدريس عماد الدين القرشى، زهر المعانى، تحقيق / د. مصطفى غالب، بيروت ١٩٩١.

٣٧. البحرانى، يوسف، الكشكول، بيروت ١٩٨٦.

٣٨. حسن الأمين، مستدركات أعيان الشيعة، نسخة كومبيوترى، بى جا، بى تا.

٣٩. عبد الحسين الأمينى، الغدير، بيروت ١٩٧٧.

٤٠. محمد بن عبد الكريم الشهرستانى، الملل والنحل، (بهامش الفصل فى الملل والأهواء والنحل لابن حزم)، القاهرة ١٣٤٨ هـ.

٤١. إخوان الصفا، الرسائل، القاهرة ١٩٩٦.

٤٢. أحمد صبرى، إخوان الصفا، مجلة الحضارة الإسلامية، طهران - العدد ٩ مارس ٢٠٠٢، العدد ١١ مارس ٢٠٠٣.

٤٣. عبد الرحمن بن أبى حاتم، الجرح والتعديل، نسخة كومبيوترى، بيروت.

٤٤. جلال الدين السيوطى، تاريخ الخلفاء، بيروت، بى تا.

٤٥. عبد الرسول الغفار، شبهة الغلو عند الشيعة، بيروت، نسخة كومبيوترى، بى تا.

٤٦. الحسينى عبد الله، الجذور التاريخية للنصيرية العلوية، القاهرة ١٩٨٠.

٤٧. محمد غانم، المسلمون العلويون رؤية... و وثيقة، مقال سايت <http://www.alawi.tk>

حنان اتلاى، العلويون فى تركيا، مقال سايت - <http://www.iraqip.pers.com>

٤٨. هاشم عثمان، هل العلويون شيعة؟، بيروت ١٩٩٤.

٤٩. مصطفى غالب، مفاتيح المعرفة، بيروت ١٩٨٢.

٥٠. الشيخ الصدوق، الاعتقادات، بيروت ١٩٩٣.

٥١. حسن يونس حسن، الحسين بن حمدان الخصيبى، مجلة النور اللندنية، عدد ٧١، ١٩٩٧.